

قانون غلبه و کثرت در روایات

نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی*

چکیده: مقاله حاضر، قسمتی از مقاله‌ای تحت «اجتهاد باز و اجتهاد بسته» به شمار می‌رود که از سه بخش دارد: بخش اول، مربوط به آب چاه، بخش دوم و سوم نیز مربوط به قانون غلبه و کثرت در روایات است. بخش‌های دوم و سوم، درصدد تأسیس دو قاعده فقهی است. مقصود از قانون غلبه، این است که معیار طهارت آب، چه کر باشد و چه غیر کر، غلبه آن بر نجاست است و تا آب منفعل نشده باشد، پاک است. ایشان در قانون کثرت به این نکته توجه دارند که آب کر، مقدار خاصی نیست و به حسب مقدار نجاست تفاوت می‌کند.

کلیدواژه: اجتهاد باز، اجتهاد بسته، قانون غلبه و کثرت، قلیل، کر.

* مؤلف کتاب «شهید جاوید» و مدرس سطوح عالی حوزه.

قانون غلبه آب بر نجاست و غلبه نجاست بر آب

این قانون در حدیث محمد بن اسماعیل بن بزیع با اشاره آمده و در روایات فراوانی با صراحت ذکر شده که نشان می‌دهد قانونی زیربنایی است. برخی روایات مربوط به آن را در اینجا می‌آوریم:

۱. حدیث حریر بن عبدالله از امام صادق (ع):

كُلَّمَا غَلَبَ الْمَاءُ عَلَى رِيحِ الْجَيْفَةِ فَتَوَضَّأَ مِنَ الْمَاءِ وَكَشَرَبَ، فَإِذَا تَغَيَّرَ الْمَاءُ وَتَغَيَّرَ الطَّعْمُ فَلَا تَوَضُّأَ مِنْهُ وَلَا تَشْرَبَ؛^۱

تا زمانی که آب بر بوی جیفه غالب باشد، با آن آب وضو بگیر و از آن بیاشام. پس اگر آب تغییر کرد و مزه آن دگرگون شد، با آن وضو نگیر و از آن نیاشام (یعنی اگر نجاست بر آب غلبه کند و آن را فاسد سازد، استعمالش جایز نیست).

در این حدیث قانون غلبه آب بر نجاست و غلبه نجاست بر آب، هر دو با هم ذکر شده است.

۲. حدیث ابوبصیر از امام صادق (ع):

أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمَاءِ النَّقِيعِ تَبُولٍ فِيهِ الدَّوَابُّ؟ فَقَالَ: إِنْ تَغَيَّرَ الْمَاءُ فَلَا تَتَوَضَّأُ مِنْهُ وَإِنْ تَغَيَّرَ أَبُو الْهَاءِ فَتَوَضَّأْ مِنْهُ وَكَذَلِكَ الدَّمُ إِذَا سَالَ فِي الْمَاءِ وَأَشْبَاهَهُ؛^۲

از امام صادق (ع) درباره آب راکدی که حیوانات در آن ادرار می‌کنند، پرسیده شد که حکمش چیست؟ فرمود: اگر آب تغییر کرده باشد، با آن وضو نگیر و اگر ادرار حیوانات آن را تغییر نداده است، با آن وضو بگیر و خون و مانند آن نیز که در آب بریزد، همین حکم را دارد. (یعنی اگر خون بر آب غلبه کند، به طوری که رنگ آن را تغییر دهد، آب نجس می‌شود و وضو با آن

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۲، ح ۱.

۲. همان، ص ۱۰۳، ح ۳.

صحیح نیست. اما اگر آب بر خون غلبه کند و آن را مستهک

سازد، آب نجس نمی‌شود و وضو با آن هم صحیح است).

در این حدیث نیز قانون غلبه در طرف آب و در طرف نجاست، هر دو با هم ذکر شده است.

۳. حدیث عبداللّه بن سنان از امام صادق(ع):

سأل رجل أبا عبد الله (ع) وأنا حاضر عن غدير أتوه وفيه جيفة؟

فقال: إن كان الماء قاهراً ولا توجد منه الريح فتوضأ؛^۳

من نزد امام صادق حاضر بودم که مردی درباره باقی مانده آب

سیلی که جیفه‌ای در آن یافتند، سؤال کرد که حکمش

چیست؟ امام فرمود: اگر آب بر جیفه غلبه دارد، به طوری که

آب بوی جیفه را نگرفته است، از آن وضو بگیر.

در این حدیث قانون غلبه آب بر نجاست، صریحاً ذکر شده است و قانون

غلبه نجاست بر آب از مفهوم آن استفاده می‌شود، یعنی اگر آب بر نجاست غلبه

ندارد و بوی جیفه گرفت و فاسد شد، استعمال آن ممنوع است.

۴. حدیث علاء بن فضیل از امام صادق(ع):

سألت أبا عبد الله (ع) عن الحيض يبال فيها. قال: لا بأس إذا

غلب لون الماء لون البول؛^۴

از امام از حکم حوض‌هایی پرسیدم که در آنها ادرار می‌شود؟

فرمود: اگر رنگ آب بر رنگ ادرار غلبه دارد، مانعی ندارد؛

یعنی استعمال آن جایز است.

در این حدیث نیز قانون غلبه آب بر نجاست صریحاً ذکر شده است و قانون غلبه

نجاست بر آب از مفهوم آن استنباط می‌شود، یعنی اگر رنگ آب بر رنگ ادرار غلبه

ندارد، بلکه رنگ ادرار گرفته و فاسد شده است، استعمال آن ممنوع خواهد بود.

۳. همان، ص ۱۰۵، ح ۱۱.

۴. همان، ص ۱۰۴، ح ۷.

۵. حدیث سماعه از امام صادق (ع):

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَمْرًا بِالمَاءِ وَفِيهِ دَابَّةٌ مَيْتَةٌ قَدَأْتَنْتَ؟ قَالَ: إِذَا
كَانَ التَّنُّ الغَالِبَ عَلَى المَاءِ فَلَا تَتَوَضَّأُ وَلَا تَشْرَبُ؛^۵

از امام پرسیدم: مرد از آبی می‌گذرد که حیوان مرده‌ای در آن
افتاده و بوی بد گرفته است. حکمش چیست؟ فرمود: اگر بوی
بد مردار بر آب غالب شده است، با آن وضو نگیر و از آن نباشام.

در این حدیث، قانون غلبه نجاست بر آب صریحاً ذکر شده و قانون غلبه
آب بر نجاست از مفهوم آن برمی‌آید؛ یعنی اگر بوی بد مردار بر آب غالب نشده
و آب فاسد نگشته، با آن وضو بگیر و از آن نباشام. پس معلوم می‌شود که در
این فرض آب بر نجاست غلبه کرده است.

۶. حدیث زراره از امام محمد باقر (ع):

إِذَا كَانَ المَاءُ أَكْثَرَ مِنْ رَأْوِيَةٍ لَمْ يَنْجَسْهُ شَيْءٌ يَنْفَسَخُ فِيهِ أَوْلَمَ
يَنْفَسَخُ إِلَّا أَنْ يَجِيَّ لَهُ رِيحٌ تَغْلِبُ عَلَى رِيحِ المَاءِ؛^۶

امام فرمود: اگر آب بیشتر از راویه^۷ باشد و حیوانی مانند
موش در آن بمیرد، آن را نجس نمی‌کند، چه متلاشی شده
باشد و چه نشده باشد، مگر اینکه بوی بد حیوان بر آن غلبه
کند که در این صورت، آب نجس می‌شود.

در این حدیث قانون غلبه نجاست بر آب صریحاً ذکر شده و قانون غلبه آب بر
نجاست از مفهوم آن به دست می‌آید؛ یعنی اگر بوی بد مردار بر آب غلبه نکند، آب
فاسد و نجس نیست. بدیهی است که در این فرض، آب بر نجاست غلبه دارد.

۷. حدیث شهاب بن عبدربه از امام صادق (ع) امام فرمود:

۵. همان، ص ۱۰۴، ح ۶.

۶. همان، ص ۱۰۴، ح ۹.

۷. «الرأوية الزادة من ثلاثة جلود فيها الماء؛ راویه ظرف آبی است که از سه پوست به
هم دوخته درست می‌شود.» (المنجد)

جثتَ تَسْتَلْنِي عَنِ الْغَدِيرِ يَكُونُ فِي جَانِبِهِ الْجَيْفَةُ، أَوْضَاءً مِنْهُ
 أَوْ لَا؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: تَوْضَاءً مِنَ الْجَانِبِ الْآخِرِ، إِلَّا أَنْ يَغْلِبَ
 الْمَاءُ الرَّيْحُ فَيَتَيْنُ... وَكَلِمًا غَلَبَ كَثْرَةُ الْمَاءِ فَهُوَ طَاهِرٌ؛^۸
 تو آمده ای از آب گودال سؤال کنی که در یک جانب آن مردار
 است؛ آیا با این آب وضو بگیرم یا نه؟ گفتم: آری. فرمود: از
 جانب دیگر آب وضو بگیرد، مگر اینکه بوی بد مردار بر همه
 آب غلبه کرده باشد... و در هر موردی که زیادی آب بر
 نجاست غالب باشد، آب پاک است.

در این حدیث قانون غلبه نجاست بر آب، هر دو با هم ذکر شده است.
 ۸. حدیث هشام بن سالم از امام صادق (ع):

أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ السُّطْحِ يِيَالٍ عَلَيْهِ فَتَصْيِبُهُ السَّمَاءُ فَكَيْفَ
 فِيصِيبُ الثُّوبَ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، مَا أَصَابَهُ مِنَ الْمَاءِ أَكْثَرُ،^۹
 هشام از امام پرسید: بامی است که روی آن ادرار می کنند،
 سپس باران بر همان جا که ادرار کرده اند، می بارد و در عمق
 ساختمان فرو می رود و از سقف آن چکه می کند؛ حکمش
 چیست؟ امام فرمود: مانعی ندارد؛ زیرا مقدار آبی که روی
 محل ادرار می بارد و در سقف فرو می رود و چکه می کند،
 بیشتر از مقدار ادراری است که روی بام باقی مانده و باران
 روی آن باریده و آن را شسته است.

این حدیث، قانون غلبه آب بر نجاست را گوشزد می کند و می گوید چون
 مقدار بارانی که روی محل ادرار باریده است، بیشتر از ادرار باقی مانده روی
 بام است، از این رو، آب باران بر اندک ادرار باقی مانده غلبه می کند و آن را
 مستهلک می سازد و بدین علت، آبی که چکه می کند، پاک است.

۸. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۱۹، ح ۱۱.

۹. همان، ص ۱۰۸، ح ۱.

۹. حدیث محمد بن نعمان احول از امام صادق (ع):

دخلتُ علي أبي عبد الله (ع) ... فقلت: جعلت فداك الرجل يستنجي فيقع ثوبه في الماء الذي يستنجي به؟ فقال: لا بأس به. فسكت، فقال: أو تدري لم صار لا بأس به؟ قلت: لا والله. فقال: إن الماء أكثر من القدر؛^{۱۰}

بر امام صادق (ع) وارد شدم... پس گفتم: فدایت شوم، شخص، استنجا می کند و جامه اش در آب استنجا می افتد؛ حکمش چیست؟ امام فرمود: مانعی ندارد. امام ساکت شد و سپس فرمود: می دانی چرا مانعی ندارد؟ گفتم: نه والله. فرمود: بدین علت که آب استعمال شده در استنجا، بیشتر از ادراری است که با آب شسته شده است.

این حدیث قانون غلبه آب بر نجاست را بیان می کند و می گوید چون آبی که در استنجا استعمال می شود، از چند قطره ادراری که با آب شسته شده، بیشتر است، از این رو این آب بر اندک ادرار موجود غلبه می کند و آن را مستهلک می سازد و بدین سبب پاک است و جامه ای که در آن می افتد، نجس نمی گردد. اینها پاره ای از روایات این بحث است.

برایند روایات یاد شده پرتال جامع علوم انسانی

فقیهی که ملاک حکم را راهنمای اجتهاد می داند، از این روایات مطالب ذیل را استنباط می کند:

مطلب اول: هر جا که آب بر نجاست غلبه کند، علت نجس نشدن آب امر تکوینی است؛ زیرا آبی که بر نجاست غلبه می کند، تکویناً از فاسد شدن مصون می ماند و آلودگی آن از حد مجاز بیشتر نیست و بدین سبب نجس

۱۰. علل الشرائع صدوق، ص ۲۸۷، باب ۲۰۷، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۲، نقل از علل الشرائع.



هر جا که آب بر نجاست غلبه کند، علت نجس نشدن آب امر تکوینی است؛ زیرا آبی که بر نجاست غلبه می کند، تکویناً از فاسد شدن مصون می ماند و آلودگی آن از حد مجاز بیشتر نیست و بدین سبب نجس نمی شود و اجتناب از آن لازم نیست و طهارت چنین آبی عینیت خارجی دارد.

نمی شود و اجتناب از آن لازم نیست و طهارت چنین آبی عینیت خارجی دارد. **مطلب دوم:** در غلبه نجاست بر آب نیز علت نجس شدن آب امر تکوینی است؛ زیرا اگر نجاست بر آب غلبه کند، آب تکویناً فاسد می شود و آلودگی آن بیشتر از حد مجاز است و بدین سبب نجس می شود. نجس در معنای لغوی پلییدی ای است که پلییدی آن عینیت خارجی دارد و برای رعایت نظافت و بهداشت، اجتناب از آن لازم است.

مطلب سوم: آنجا که آب بر نجاست غلبه می کند و نیز آنجا که نجاست بر آب غلبه می کند، چون علت تکوینی و ملاک حکم موجود است، تعبد در بین نیست، بلکه وجود و عدم حکم تابع وجود و عدم ملاک است؛ یعنی آبی که بر نجاست غلبه کرده و سالم مانده است، به علت سالم و بهداشتی بودن که امر تکوینی است، استعمالش جایز است، نه به دلیل تعبد و نیز آبی که مغلوب نجاست شده و فاسد گشته است، به علت فاسد بودن که امر تکوینی است، اجتناب از آن لازم است، نه به دلیل تعبد. در حدیث ۸ و ۹ که مربوط به آب باران و آب استنجا بود، برای پاک بودن بارانی که بر محل ادرار می بارد و نیز برای پاک بودن آب استنجا، علت تکوینی بیان شده است؛ یعنی بیشتر بودن آب باران و آب استنجا نسبت به اندک ادرار موجود، که در نتیجه، این آب بیشتر، ادرار کم را مغلوب و مستهلک می کند و اگر پاکی آب باران یاد شده و آب استنجا مبنی بر تعبد بود، ذکر علت تکوینی برای آن معنی نداشت. بنابراین در مسئله طهارت و نجاست آب، تعبد راه ندارد.

مطلب چهارم: چون غلبه آب بر نجاست علت تکوینی طهارت آب است،

از این رو آب کمتر از کُر با آب کُر در این حکم یکسان خواهد بود؛ زیرا وجود و عدم طهارت آب، تابع وجود و عدم علت تکوینی آن است و آب کمتر از کُر نیز اگر بر نجاست غلبه داشته باشد، علت تکوینی طهارت در آن موجود است. پس طبعاً طهارت که معلول آن است، برای آب حاصل خواهد بود. بدیهی است طهارت (پاکیزگی) نیز خود امر تکوینی است که عینیت خارجی دارد و هرگز حکم وضعی و قراردادی نیست که فقط در عالم ذهن و اعتبار وجود داشته باشد. مطلب پنجم: از احادیث هشتم و نهم که مربوط به آب باران و آب استنجاست، معلوم می شود که پاک بودن آب بارانی که روی بام آلوده به ادرار می بارد و نیز پاک بودن آب استنجا، طبق قانون غلبه آب بر نجاست است که قانون عمومی برای همه آبهاست؛ زیرا در این دو حدیث با عبارت «ما أصابه من الماء أكثر» و «إن الماء أكثر من القدر»، بیشتر بودن آب باران و آب استنجا نسبت به ادرار موجود، علت پاک بودن این دو آب معرفی شده است که آب بیشتر طبعاً بر ادرار اندک غلبه می کند. بنابراین در مورد آب باران و آب استنجا، استثناء و قانون اختصاصی بر مبنای تعبد وجود ندارد که طهارت این دو آب را برخلاف عمومات و اطلاقات ادله تعبداً ثابت کند، بلکه در مورد این دو آب نیز قانون غلبه آب بر نجاست حاکم است.

مطلب ششم: از احادیث هشتم و نهم که مربوط به آب باران و آب استنجا بود، معلوم می شود که آب قلیل یعنی کمتر از کُر اگر بر نجاست غلبه داشته باشد، به صرف ملاقات با نجاست نجس نمی شود؛ زیرا آب باران مورد سؤال در حدیث و آب استنجا، هر دو قلیل اند و اگر آب قلیل به محض ملاقات با نجاست نجس شود، در این صورت آب باران و آب استنجا در برخورد با ادرار موجود در محل نجس می شوند و محل آلوده به ادرار را پاک نمی کنند و اگر چنین باشد، استنجا با آب قلیل هرگز محل را پاک نخواهد کرد و معلوم است که هیچ فقیهی نمی تواند به این مطلب ملتزم شود.

مطلب هفتم: عباراتی از قبیل «كَلَّمَا غَلَبَ الْمَاءُ عَلَى رِيحِ الْجَيْفَةِ فَتَوَضَّأَ...»، «إِنْ تَغَيَّرَ الْمَاءُ فَلَا تَتَوَضَّأُ...»، «إِنْ كَانَ الْمَاءُ قَاهِرًا لَا يُوجِدُ مِنْهُ الرِّيحُ

فَتَوْضاً...»، «اِذَا كَانَ الثَّنُ الْغَالِبَ عَلَى الْمَاءِ فَلَا تَوْضاً...» و «كُلَّمَا غَلَبَ كَثْرَةُ الْمَاءِ فَهُوَ طَاهِرٌ» که در روایات سابق بود و قانون غلبه را در طرف آب و در طرف نجاست گوشزد می‌کرد، نظر به نوع خاصی از آب ندارد، بلکه قانون غلبه آب بر نجاست و غلبه نجاست بر آب را درباره مطلق آب توضیح می‌دهد و می‌خواهد بگوید: غلبه چه در جانب آب باشد و چه در جانب نجاست، یک واقعیت تکوینی است که اثر طبیعی خود را دارد. پس اگر غلبه در جانب آب رخ دهد، چه کمتر از کُرْ باشد و چه به مقدار کُرْ و چه بیشتر از کُرْ، چنین آبی طبعاً نجاست را مغلوب و مستهلک می‌کند و اثر طبیعی آن این است که این آب فاسد نمی‌شود و آبی که در برخورد با نجاست فاسد نشود، درصد آلودگی‌اش از حد مجاز بیشتر نیست و حکم شرعی و بهداشتی آن جواز استعمال است، و اگر غلبه در جانب نجاست باشد، طبعاً آبی که مغلوب نجاست می‌شود، فاسد خواهد شد و حکم شرعی و بهداشتی آب فاسد لزوم اجتناب از آن است.

کلمه «ماء» در این روایات، اطلاق دارد و شامل همه اقسام آب می‌شود و قانون غلبه در جانب آب که این روایات گوشزد کرده، برای جنس و طبیعت آب ثابت شده است. پس مقدار آب کم باشد یا زیاد و ظرف و محل آب نیز هر چه باشد، چاه یا نهر، حوض یا گودال، کوزه یا دریا فرقی ندارد؛ زیرا وصف غلبه، مربوط به جنس آب است و چون غلبه، وصفی است تکوینی که در هر آبی تحقق یابد، اثر تکوینی خود را دارد؛ چنان که وصف غلبه در جانب نجاست نیز مربوط به جنس نجاست است و مقدار و ظرف آن هر چه باشد، فرقی نمی‌کند.

از بیان فوق روشن شد که لفظ «ماء» در این روایات به اطلاق خود باقی است و شامل آب کُرْ و کمتر از کُرْ می‌شود و بنابراین آب کمتر از کُرْ نیز اگر در برخورد با نجاست بر نجاست غلبه کند، پاک است و این حکم اختصاص به آب کُرْ ندارد. پس اگر یک قطره آب متنجس که به فرض یک گرم است، در ده کیلو آب بیفتد، چون ده کیلو آب ده هزار برابر یک قطره است، بر یک قطره غلبه می‌کند و نجس نمی‌شود. اساساً معقول نیست در اسلام که دین فطرت است و باید تشریحش

موافق تکوین باشد، ده کیلو آب بهداشتی و سالم که هیچ گونه تأثیر منفی و غیر بهداشتی ندارد، نجس و لازم الاجتناب باشد. با اینکه نجس به معنای پلید و آلوده است و این آب، پلید و آلوده نیست و حدیث محمد بن اسماعیل بن بزیر که قبلاً در محتوای آن بحث شد، می گوید: آب اگر فاسد شود، نجس است و این آب فاسد نیست، بلکه سالم و پاکیزه است؛ پس به حکم حدیث مزبور، پاک است.

توجیه صاحب حدائق و رد آن

صاحب حدائق چون معتقد است که آب کمتر از کُرّ به محض ملاقات با نجاست نجس می شود، اطلاق «ماء» را در این روایات که می گوید: «اگر آب بر نجاست غلبه کند، نجس نمی شود»، حمل کرده است بر مواردی که آب به قدر کُرّ و بیشتر باشد. او می گوید:

چون در بعضی از این روایات لفظ «غدیر» و «حوض» آمده و معمولاً ظرفیت غدیر و حوض به قدر کُرّ و بیشتر است، پس باید بقیه روایات را که لفظ «غدیر» و «حوض» ندارد، حمل کنیم بر مواردی که آب به قدر کُرّ و بیشتر باشد. بنابراین فقط آب کُرّ و بیشتر از کُرّ است که اگر در برخورد با نجاست بر نجاست غلبه کند، نجس نمی شود، ولی آب کمتر از کُرّ در برخورد با نجاست، اگر بر نجاست غلبه هم بکند، نجس می شود.^{۱۱}

ولی نظر صاحب حدائق پذیرفتنی نیست، به چند دلیل:

دلیل اول: در هیچ یک از روایات یاد شده که حاوی قانون غلبه آب بر نجاست است، سخنی از کُرّ به میان نیامده و طهارت آبی که بر نجاست غلبه می کند، در این روایات مشروط نشده است به اینکه آب به قدر کُرّ و بیشتر باشد. بنابراین حمل کردن اطلاق «ماء» در این روایات بر مواردی که آب به قدر کُرّ و بیشتر باشد، وجه مقبولی ندارد.

دلیل دوم: ظرفیت غدیر و حوض که در بعضی از این روایات در سؤال راوی آمده است، همیشه به قدر کُرّ یا بیشتر نیست، بلکه گاهی به اندازه کُرّ، گاهی کمتر و گاهی بیشتر از آن است. پس این ادعا صحیح نیست که غدیر و حوض همیشه به قدر کُرّ و بیشتر از کُرّ ظرفیت دارد.

دلیل سوم: در این روایات، علت نجس نشدن آب غلبه بر نجاست معرفی شده است، نه کُرّ بودن آب. اگر علت نجس نشدن آبی که بر نجاست غلبه می‌کند، کُرّ بودن آب بود، باید در این روایات چنین آمده باشد که چون آب‌های مورد سؤال به قدر کُرّ و بیشتر است، به علت کُرّ بودن نجس نمی‌شود. ولی می‌بینیم در این روایات آمده است که اگر آب بر نجاست غلبه کند، نجس نمی‌شود؛ یعنی علت نجس نشدن آن غلبه بر نجاست است. غلبه کردن آب بر نجاست، امر تکوینی است که اثر تکوینی آن فاسد نشدن و سالم ماندن آب است و پاک بودن آب یعنی همین. بنابراین پاک بودن آب واقعیت تکوینی است، نه حکم وضعی و قراردادی که فقط در عالم ذهن و اعتبار وجود داشته باشد. سالم ماندن و فاسد نشدن آب در آب کُرّ باشد یا در کمتر از کُرّ، یک حقیقت است، چه این سلامت در یک کیلو آب حاصل شود یا در هزار کیلو فرقی ندارد؛ همان‌طور که وصف تر بودن برای آب، یک حقیقت و وصف واقعی است و در یک کیلو آب و هزار کیلو فرقی ندارد.

از آنچه گذشت، روشن شد که لفظ «ماء» در روایات سابق اطلاق دارد و شامل آب کمتر از کُرّ نیز می‌شود و بنابراین آب کمتر از کُرّ هم اگر در برخورد با نجاست بر نجاست غلبه کند، پاک است و در این حکم با آب کُرّ فرقی ندارد. یادآوری می‌شود که روایات مربوط به کُرّ نیازمند بحث تفصیلی است و باید بررسی شود که آیا مقصود از کُرّ وزن خاصی است که نه یک گرم کم باشد و نه یک گرم زیاد، و یا مساحت خاصی است که یک میلی متر مکعب کمتر یا بیشتر نباید باشد و یا اینکه روایات مربوط به کُرّ نه وزن خاصی را بر مبنای تعبّد تعیین می‌کند و نه مساحت خاصی را، خصوصاً که وزن و مساحت مذکور در

روایات منطبق بر یکدیگر نیست؛ زیرا وزن کُرَبَر مبنای قول مشهور (یعنی ۱۲۰۰ رطل عراقی) از وزن کُرَبَر مبنای مساحت به قول مشهور (یعنی ۴۲ رطل و $\frac{7}{8}$ و جب) بیش از ۱۱۰ کیلو کمتر است؟

قانون کثرت در روایات

در مسئله طهارت و نجاست آب روایاتی وجود دارد که می‌گوید: آب اگر کثیر باشد، با ملاقات نجاست نجس نمی‌شود، بدون اینکه مقدار کثیر را از نظر وزن و مساحت تعیین کند. بعضی از این روایات را به منظور بررسی مدلول آنها در اینجا می‌آوریم:

۱. حدیث عمار از امام صادق(ع):

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْبُتْرِ يَقَعُ زَبِيلَ عَذْرَةٍ يَابِسَةٍ أَوْ رَطْبَةٍ؟
فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا كَانَ فِيهَا مَاءٌ كَثِيرٌ؛^{۱۲}

از امام صادق(ع) پرسیدند از حکم چاهی که یک زنبیل عذره خشک یا تر در آن می‌ریزد؟ امام فرمود: مانعی ندارد، به شرط اینکه در چاه، آب کثیر وجود داشته باشد.

این حدیث «کثیر بودن آب چاه» را شرط نجس نشدن آب آن دانسته، بدون اینکه اندازه کثیر را تعیین کند. ولی چون سؤال از یک زنبیل عذره شده است که در چاه می‌ریزد، طبعاً کثیر بودن آب چاه نسبت به یک زنبیل عذره مقصود بوده است. بنابراین «کثیر» در این حدیث، نسبی است و نسبت به مقدار نجاستی که با آن برخورد می‌کند، سنجیده شده؛ ولی مقدار دقیق آن تعیین نشده است و باید گفت: حداقل کثیر مقداری است که مغلوب نجاست نشود و رنگ و بو و مزه آن تغییر نکند.

۲. حدیث علی بن جعفر از امام موسی بن جعفر(ع):

سَأَلْتَهُ عَنِ الدَّجَاجَةِ وَالْحَمَامَةِ وَأَشْبَاهَهُمَا تَطَأُ الْعَذْرَةَ ثُمَّ تَدْخُلُ

۱۲. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۲۸، ح ۱۵.



فِي الْمَاءِ يُتَوَضَّأُ مِنْهُ لِلصَّلَاةِ؟ قَالَ: لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْإِمَاءُ كَثِيرًا
قَدْرَ كُرٍّ مِنْ مَاءٍ؛^{۱۳}

از امام سؤال کردم از مرغ و کبوتر و مانند آن دو که پاروی عذره می گذارند، سپس داخل آب می شوند. آیا با این آب می توان برای نماز وضو گرفت؟ فرمود: نمی توان با این آب وضو گرفت، مگر اینکه مقدار آب کثیر باشد، به اندازه کُرّ آب.

این حدیث هم کثیر بودن آب را شرط نجس نشدن آب با ملاقات نجاست دانسته و حداقل کثیر را به قدر کُرّ تعیین کرده، ولی مقدار کُرّ را مشخص نکرده است.

۳. حدیث زرارة از امام محمدباقر(ع) که در ذیل آن می گوید:

إِذَا كَانَ الْمَاءُ أَكْثَرَ مِنْ رَاوِيَةٍ لَمْ يَنْجَسْهُ شَيْءٌ تَفْسِخُ فِيهِ أَوْلَمَ يَتَفَسَّخُ
إِلَّا أَنْ يَجِيءَ لَهُ رِيحٌ تَغْلِبُ عَلَى رِيحِ الْمَاءِ؛^{۱۴}

امام فرمود: اگر آب، بیشتر از راویه باشد مرده حیوانی مانند موش آن را نجس نمی کند، چه متلاشی شود و چه نشود، مگر اینکه بوی حیفه بر بوی آب غلبه کند.

این حدیث در تهذیب جزء پایانی حدیثی است که در آن از حکم راویه آبی که موش مرده در آن افتاده است، سؤال شده است. در این حدیث لفظ «اکثر» به کار رفته و بیشتر بودن آب را از آب راویه، شرط نجس نشدن آب با ملاقات موش مرده متلاشی شده دانسته است. راویه، ظرف آبی است که از سه پوست به هم دوخته درست می شود (المنجد) و چون پوست حیوانات، کوچک و بزرگ دارد، طبعاً ظرفیت راویه ها یک سان نیست. بنابراین آب بیشتر از راویه، اندازه مشخصی را تعیین نمی کند، بلکه به اندازه تقریبی اشاره دارد.

۴. حدیث ابوبصیر از امام صادق(ع) که ضمن آن می گوید:

۱۳. همان، ص ۱۱۷، ح ۴.

۱۴. همان، ص ۱۰۴، ح ۹؛ تهذیب، ج ۱، ص ۴۱۲، ح ۱۷، طبع نجف.

... وَلَا يَشْرَبُ شُورًا الْكَلْبُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ حَوْضًا كَبِيرًا يُسْتَقَى

منه؛ ۱۵

امام فرمود: نوشیدن از باقیمانده آبی که سگ از آن خورده است، جایز نیست، مگر اینکه آب در حوض بزرگی باشد که مردم از آب آن برمی دارند.

در این حدیث بزرگی حوض مطرح شده است که لازمه آن کثیر بودن آب حوض است. بنابراین باید حدیث مزبور را از حدیث‌هایی شمرد که کثیر بودن آب را شرط نجس نشدن آب در برخورد با زبان سگ دانسته، ولی اندازه این آب کثیر را تعیین نکرده است. از این رو، طبعاً کبیر بودن حوض و کثیر بودن آب آن نسبی و تقریبی خواهد بود و باید گفت حداقل آن مقداری است که مغلوب آلودگی زبان سگ نشود، بلکه آن را مغلوب و مستهلک کند.

۵. حدیث شهاب بن عبدربه از امام صادق (ع) که در ذیل آن فرمود:

كَلَّمَا غَلَبَ كَثْرَةُ الْمَاءِ فَهُوَ طَاهِرٌ؛^{۱۶}

در هر موردی که زیادی آب سبب غلبه آب بر نجاست شود، آن آب پاک است.

این حدیث قبلاً در حدیث‌های حاوی قانون غلبه آب بر نجاست (شماره ۷) ذکر شد، ولی چون لفظ «کثرت» در آن بود، آن را در ردیف حدیث‌های حاوی قانون کثرت نیز آوردیم.

فقیهی که اجتهاد باز دارد و ملاک حکم را راهنمای اجتهاد خود قرار می‌دهد، از این روایات نکته‌های ذیل را استنباط می‌کند:

نکته اول: چون در این روایات مقدار کثیر تعیین نشده است، طبعاً مقصود، کثرت نسبی آب است؛ یعنی کثرت آب باید نسبت به نجاستی که با آن برخورد می‌کند، سنجیده شود؛ زیرا مقدار نجاستی که با آب برخورد می‌کند، کم و

۱۵. همان، ص ۱۶۳، ح ۷.

۱۶. همان، ص ۱۱۹، ح ۱۱.

اساساً در مسائل مربوط به نظافت و بهداشت، باید علل طبیعی نظافت و بهداشت شناخته و بر مبنای آن عمل شود و نباید در این گونه مسائل تعبد را اصل قرار داد؛ زیرا آبی را که از نظر طبیعی، پاکیزه و بهداشتی است، نمی توان گفت که تعبداً آلوده و پلید است.

زیاد می شود و نمی توان برای آن اندازه خاصی تعیین کرد. بنابراین اگر مقدار نجاست یک زنبیل عذره است، چنان که در حدیث ۱ بود، کثرت آب باید نسبت به آن سنجیده شود و اگر نجاست به اندازه ای باشد که به پای مرغ و کبوتر می چسبد، چنان که در حدیث ۲ بود، باز کثرت آب باید نسبت به آن سنجیده شود؛ یعنی آب به قدری باشد که مغلوب نجاست اندک پای کبوتر نشود. اگر نجاست، مرده حیوانی مانند موش است، چنان که در حدیث ۳ بود، باید آب بیشتر از روایه باشد تا مغلوب آلودگی مرده موش نشود و بوی آن را نگیرد. اگر نجاست آلودگی زبان سگ است، چنان که در حدیث ۴ بود، باید کثرت آب به اندازه آب حوض بزرگ باشد و خلاصه چون کثیر و قلیل هر دو نسبی اند، کثرت آب را باید نسبت به مقدار نجاست سنجید. در همه این موارد، آب اگر مغلوب نجاست نشود، پاک است و نسبت به آن نجاست، کثیر محسوب می شود.

چند سطر پیش در حدیث ۵ خواندیم که «كَلِمَا غَلَبَ كَثْرَةُ الْمَاءِ فَهُوَ ظَاهِرٌ». در این حدیث کثرت آب نسبت به مقدار نجاستی که با آن برخورد می کند، سنجیده شده و نشانه کثیر بودن آب را غالب شدن آب بر نجاست معرفی کرده است. در حدیث دیگری که پیشتر خواندیم، دیدیم که کثیر بودن آب باران با باقیمانده ادرار روی بام سنجیده و گفته شده بود: «مَا أَصَابَهُ مِنَ الْمَاءِ أَكْثَرَ»؛ یعنی مثلاً ده لیتر باران که بر بام باریده، از اندک ادرار باقیمانده روی بام بیشتر است. بنابراین آب باران مذکور در این حدیث مصداقی از آب کثیر است. نیز در حدیث ۹ نیز دیدیم که آب استنجا را نسبت به یک قطره ادرار باقیمانده

سنجیده شده: «إِنَّ الْمَاءَ أَكْثَرُ مِنَ الْقَدْرِ»؛ یعنی مثلاً نیم لیتر آب استنجا بیشتر از یک قطره ادرار باقیمانده در محل است. پس آب استنجا نیز چون بر ادرار موجود غلبه می کند، مصداق آب کثیر محسوب می شود.

از آنچه گذشت، روشن شد که قانون کثرت مذکور در این روایات، باید نسبت به مقدار نجاستی که با آب برخورد می کند، سنجیده شود و نمی توان برای آب کثیر اندازه مشخصی تعیین کرد و به همین علت در این روایات اندازه مشخصی برای آن ذکر نشده است.

نکته دوم: نکته دیگر آن است که رابطه قانون کثرت آب با قانون غلبه آب بر نجاست که قبلاً ذکر شد، رابطه علت و معلول است؛ یعنی کثرت آب علت غلبه آب بر نجاست محسوب می شود و حدیث «كَلَّمَا غَلَبَ كَثْرَةُ الْمَاءِ فَهُوَ طَاهِرٌ»، صریحاً کثرت آب را علت غلبه بر نجاست می داند و می خواهد بگوید کثرت آب که یک واقعیت تکوینی است و عینیت خارجی دارد، علت تکوینی غلبه آب بر نجاست است که این غلبه نیز یک واقعیت تکوینی است و عینیت خارجی دارد.

بنابراین در قانون کثرت آب و قانون غلبه آب بر نجاست که محتوای دو دسته روایت بود، سخن از واقعیت های طبیعی و تکوینی است، نه از احکام وضعی و قراردادی، و باید گفت: در این مباحث، نظافت و بهداشت و سلامت محیط زیست مطرح است، نه جعل احکام وضعی بر مبنای تعبد. اساساً در مسائل مربوط به نظافت و بهداشت، باید علل طبیعی نظافت و بهداشت شناخته و بر مبنای آن عمل شود و نباید در این گونه مسائل تعبد را اصل قرار داد؛ زیرا آبی را که از نظر طبیعی، پاکیزه و بهداشتی است، نمی توان گفت که تعبداً آلوده و پلید است و به عکس، آبی را که از نظر طبیعی آلوده و غیربهداشتی باشد نمی توان تعبداً پاکیزه و بهداشتی دانست و به همین علت، روایات مربوط به طهارت و نجاست آب علل طبیعی را گوشزد می کند و از فاسد شدن آب و تغییر بو و مزه و رنگ آن و نیز فاسد نشدن آب و غلبه بر نجاست سخن می گوید و معلوم است که هر جا سخن از علل طبیعی باشد، نمی توان از تعبد سخن گفت.